

نوسواد، مطالعه و کتابخانه

نویسنده: سید محمدحسین حسینی
موضوع: کتابخانه و مطالعه



مقدمه

از مسائل ویژه در زمینه خدمات کتابخانه‌های عمومی، روستایی و سیار، برنامه‌های سوادآموزی و همکاری جنبی و کمک آموزشی به این برنامه‌ها، نقش کتابخانه‌ها و کتابداران در این حوزه قابل ذکر است. قبلاً مطالعات مختصری به زبان فارسی در خصوص نهاد کتابخانه و اهتمام کتابداران در برنامه‌های مقابله با بیسوادی صورت یافته، مثلاً در دهه پنجاه یکی از صاحب‌نظران این رشته در زمینه آموزش دائمی بزرگسال توصیه کرد: "در گام اول کتابخانه باید توده عظیم بزرگسال را بررسی کند و براساس همین بررسی، هدف‌های خاص آموزشی آنها را روشن سازد"^۱ این سخن و روند پس از دو دهه فراتر از واقعیت‌های کنونی جلوه‌گر شده و به واقع نه تنها اهمیت کتابخانه برای سازمان‌های آموزشی به شکلی محوری ظاهر نشده بلکه تفهیم این نکته که بیسواد با چه ویژگی‌هایی می‌تواند به حیات اجتماعی فعال علاقه‌مند شود، هنوز مبنای تفکر خاصی پیدا نکرده است. بر این قرار سه

متغیر نوسواد ایرانی، فرهنگ مطالعه جامعه و کتابخانه و خدمات آنها، عوامل عمده در تبیین نقش برنامه‌های سوادآموزی کشور را در بر دارد، بر این قرار سعی می‌شود نکات ویژه این مسائل در این مقاله مورد ارزیابی قرار گیرد.

نوسواد

مهم‌ترین شناخت اجتماعی از هر مسئله، تعریف دقیق از بنیاد و ویژگی‌های متغیر پژوهش است. بعد از جنگ جهانی دوم سعی شد از باسواد، نیمه باسواد و بیسواد براساس خواندن توسط سازمان فرهنگی یونسکو تعاریفی همگون برای جوامع اجتماعی و ملل صورت یابد. از نظر این سازمان شخصی که بتواند متن ساده‌ای را بخواند و بنویسد باسواد خوانده می‌شود. متقابلاً شخصی که بتواند متن ساده‌ای را بخواند نیمه باسواد تلقی شده "و بیسواد شخصی است که



گرفته است.

استنباط در زمینه تعریف سواد به مسئله رشد و توسعه در هر ملت بستگی دارد. سواد با رشد اقتصادی و اجتماعی در توافقی مستقیم است یعنی نکته ثانوی در اندیشه استریت که انتقال مهارت را با سوادآموزی بومی و محلی امکان‌پذیر دانسته، برای کشورهای در حال رشد روشن‌ترین طریق تصور می‌شود. این راه با توجه به محدودیت رسانه‌ها، روابط جمعی و بنیادهای نهادینه دمکراتیک، با سرعت بیشتری نوسواد را به دانش و مهارت حرفه‌ای انتقال می‌دهد. پیوستن یک بزرگسال به فرهنگ جامعه نیازمند احتیاجات متعارف و زیربنایی آموزشی در ذهن وی می‌باشد، این احتیاج به انتقال تجارب حرفه‌ای و فرهنگی می‌انجامد. تجربه‌هایی که شخص را با محیط سازگار ساخته، تولید را بالا برده، جریان مدیریت را بهبود بخشیده و بالاخره حسن تفاهم اجتماعی را افزایش می‌دهد. خطوط عمده این روند با عملکرد آموزش و یادگیری همواره است. هر چند در گذشته فرهنگ شفاهی جایگاه ویژه و والایی در انتقال روح دینی، ادبی و حرفه‌ای عهده‌دار بود، آیا می‌توان از روح و عملکرد این فرهنگ در انسجام یادگیری و آموزش برای یک بزرگسال بیسواد برخوردار شد.

مشکل ثانوی در فراگیری آموزشی بزرگسال، شیوه‌های متنوع آموزشی می‌باشد که هر روشی با سلیقه‌ها و امکانات ویژه‌ای همراه است. راه‌هایی که از بُعد تابعی (عملی) تا مشی اجتماعی و سیاسی را در بر دارد، امکاناتی که دول و حکومت‌ها با توجه به بودجه مالی و مسئله آزادی‌های سیاسی، اجتماع بزرگسال را پوشش می‌دهند. انتخاب روند آموزشی، نه تنها در تعلق خاطر بیسواد به برنامه آموزش اثربخش است، بلکه بازتاب سیاستگذاری دولت در توجه به رفع بیسوادی محسوب می‌شود. اجرای دقیق آموزش تابعی در یک منطقه با عنایت به انجام عملی آن، بازتاب کاملاً متفاوتی با شیوه آموزش تابعی با تأکید بر خواندن یک متن حرفه‌ای دارد.

در این راستا در کشورهای جهان سوم چونان ملل آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که با ارتباطات سنتی همراه می‌باشند تبلور آموزش و فراگیری بر عملکرد سوادآموزی نهفته است. در این جوامع بودجه عمده آموزش بزرگسال بر هسته سواد پایه قرار داشته و آموزش مداوم به صورت جنبی ظهور می‌کند.

نمی‌تواند بخواند و بنویسد".^۲ از آن دوره تاکنون مفاهیم سواد به شدت تحت تأثیر پیشرفت‌های فن‌آوری و اجتماعی درون سطح جوامع فرار گرفته است. از یک سو سوادآموزی به دانش و مهارت تکامل یافته مثلاً آن‌تاف تأکید دارد که فعالیت آموزشی بزرگسال عبارت است از "مجموعه وقایع به هم پیوسته که حداقل هفت ساعت از وقت بزرگسال را به خود اختصاص دهد و انگیزه فرد، فراگرفتن دانش‌ها، مهارت‌ها و ایجاد تغییرات ضروری در افکار، عقاید و معلوماتش باشد."^۳ مفاد مذکور گواه آن است که نفوذ ارتباطات و رسانه‌ها در زندگی اجتماعی به انضمام گسترش روابط می‌تواند مهارت فردی را در حیات و نقش انسان توسعه دهد. از دیگر سو ناظرین برنامه‌های سوادآموزی در غرب اعتقاد دارند که چنانچه این مبحث را به دو بخش باسواد و بیسواد تقسیم کنیم باعث گمراهی است، براین استریت می‌گوید: "در جهان امروز، بیشتر مردم تا حدودی با موضوع آشنایی دارند؛ خواه این آشنایی از طریق آگاهی از سوادآموزی ملی یا بین‌المللی حاصل شده باشد... یا از طریق سوادآموزی بومی محلی"^۴ آنچه که در تعاریف و نمودهای تاف و استریت مشخص است رشد فرهنگ اجتماعی است که موجب شده متغیرهای تعریف سازمان یونسکو دستخوش دگرگونی قرار گیرد. چنانچه فرهنگ را مبتنی بر مجموعه هنرها، باورها، معارف و دستاوردهای مادی یک قوم یا جامعه فرض کنیم؛ آشکارا شیوه حیات جوامع با توجه به نیم قرن گذشته دگرگون شده و اینک تصور همگانی از مسئله سواد و دانش همگانی با توجه به درجات آن متفاوت است مفسرین برنامه‌های سوادآموزی بر ارتباطات انسانی، رشد حقوق مدنی و پدیده هویت اجتماعی فرد در چارچوب جامعه تأکید داشته تنوع کیفی زندگی بیسواد را با مسئله توسعه اجتماعی و اقتصادی مرتبط می‌دانند. هم اکنون رسانه‌ها نقش گسترده‌ای در زمینه انتقال اطلاعات جمعی به عهده گرفته به این ترتیب ملاحظه می‌شود که نگرانی مسئله مکتوب با توجه به دریافت اندیشه و تفکر عمومی از طریق دیداری - شنیداری تغییر یافته است. این که عامه بزرگسال می‌تواند در مشارکت سیاسی و اجتماعی با توجه به عدم کمال در خواندن و نوشتن شرکت جوید ناشی از تحول اوضاع فرهنگ اجتماعی پنداشته می‌شود. چنین روندی افشار و طبقات گوناگون را در جوامع مختلف در بر



بحث اساسی بر انتخاب عملکرد صحیح سوادآموزی است در حالی که آموزش با توجه به انعکاس مدیریت، امکانات مادی و نیروی انسانی از کمبودهای فراوانی رنج می‌برد. تجارب این ممالک در زمینه مدیریت روش‌های سوادآموزی بسیار ناچیز است، و با توجه به مسائل و مشکلات اقتصادی، اجتماعی و رشد بالای جمعیت، رفع این معضل بسیار سخت جلوه‌گر می‌شود. متقابلاً متغیرهای جدیدی از سه دهه پیش تا به حال بر بیسوادان ممالک مزبور سلطه افکنده، که نسبت به گذشته شرایط نوینی را پدید آورده است.

هـ. مندراس می‌گوید: محیط زندگی و جوامع انسانی در حال دگرگونی است. روستاها با شهر ارتباط مستحکمی یافته و این روابط موجب پدیداری شهرک‌ها خواهد شد. تغییر محیط زندگی انسان‌ها به انتقال تجارب می‌انجامد. زندگی یک بیسواد که در حاشیه یک شهر بزرگ به سر می‌برد با مشاهده تجربه و لمس زمینه‌های طبقاتی، اجتماعی و بهداشتی همراه بوده، متقابلاً حیات یک بیسواد در روستایی صعب‌العبور کاملاً با شرایط فوق متفاوت است. سواى ازدیاد روابط اجتماعی در سطح جهان، زمینه ارتباطات و وضعیت منسجم‌تری یافته، مک‌لوهان تعبیر نوینی از دنیای فرا قرن بیستم مبتنی بر دهکده جهانی دارد. این پیام، مخاطبین مضاعفی نسبت به سنوات گذشته کسب کرده، حتی در ممالک عقب‌مانده با حکومت‌های دیکتاتوری، رسانه‌ها در توسعه زندگی اجتماعی و بهداشتی طبقات پایین گام برمی‌دارند. پس نضج فرهنگ شفاهی کمک در خوری به فهم و اندیشه اجتماعی میان بیسوادان به ظهور رسانید. این فرهنگ به بیسواد اندیشه‌ای از درک جدید را ارائه داد که ناشی از شرایط و وضعیت نوین حیات جمعی و روابط اجتماعی است که بر شعور جمعی مؤثر افتاد. بیسواد از ارتباط بصری و عرف و سنن اجتماعی شهرهای بزرگ ناچار به انتقال مفاهیمی متفاوت گردید، هر چند نمی‌توانست نام خود را بنویسد ملزم به رعایت مقررات شهری گردید. بر این بنا تبلور زندگی قانونی را با توجه به محیط خویش مبتنی بر هماهنگی با اجتماعات توسعه یافته بنا کرد. این روند در روستاها فرق می‌کرد، اوقات اضافی، استیلاى نهادهای متفاوت در روستا و برنامه‌های پراکنده دولتی در خصوص این مناطق مبتنی بر جلب علائق بخشی از سکنه این نواحی به برنامه‌های سوادآموزی گردید.

پس هسته تعریف باسواد، نیمه باسواد و بیسواد توسط سازمان یونسکو در سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم به عنصر کتابت وابسته بود، دنیای توسعه یافته یا به قولی دیگر جهان صنعتی بعد از دهه شصت در جهت حل مشکل نیازی به برنامه‌های سوادآموزی وسیع نداشت برنامه‌های تلویزیونی در بریتانیا موسوم به سی - فاکس (C. FAX) که خبر را به صورت نوشتاری در اختیار عامه قرار می‌دهد، مبین آن است که خواندن با سرعت معقول میان عامه رسوخ کرده است. در حالی که در کشورهای در حال توسعه خواندن و کتابت معضل اولیه برای انبوه بزرگسال تلقی می‌گردد، یکی از آخرین تحقیقات سعی می‌نماید مشکل بیسوادى را در دو بخش مهارت اجتماعی و مهارت حیات فردی بیان کند. مهارت اجتماعی به موقعیت توفیق‌آمیز فرد در زندگی رسمی و غیررسمی مرتبط است. در حالی که مهارت حیات شخص به زندگی خصوصی مرتبط می‌شود. بر این مبنا فرایندهای نوینی در تعاریف اولیه ظهور کرده که می‌تواند با توجه به مفاهیم حیات انسانی روند رشد و توسعه را تسریع بخشد.

مطالعه

بنیاد مطالعه بر مختصات زمان فراغت قرار دارد. فراغت با تکامل تمدن قرین بوده و به معنای عناصر آموزشی و رفع خستگی از آغاز انقلاب صنعتی جان گرفت. نخستین نمونه از نوشته‌ها در زمینه زمان فراغت از پل لافارگ تحت عنوان "حق آسایش" و توریستین ویلن موسوم به "نظریه طبقه فارغ از کار" در اواخر قرن حاضر استخراج گردید. در ۱۹۵۰ میلادی، دیوید رایزمن در کتاب **جماعت تنها** از این تئوری دفاع کرد که انسان در طی مراحل اجتماعی دو گونه خصلت را ملاحظه کرده، انقلاب نخستین با رنسانس آغاز شد که خصلت سنت سالاری داشت و ناشی از ارزش‌های خانواده و ضوابط نهادهای حکومتی بود، انقلاب دوم که به مرحله مصرف انبوه و فرهنگ گروهی وارد شد و ذیل ضوابط و ارزش رسانه‌های گروهی قرار گرفت، در چنین احوالی انسان دیگر سالار شد^۶ بر این مبنا نهادها و سازمان‌های آموزشی و کمک آموزشی، جایگاهی ویژه در میان توده‌ها پیدا کرد. رشد کتابخانه‌های عمومی و تصویب قوانین دولتی در زمینه حمایت از این کتابخانه‌ها در اروپا و آمریکا از قرن نوزدهم شروع شد و فرهنگ مطالعه با



انتشارات تأثیر نایجابی دارد. نداشتن انتشارات فراگیر مشتمل بر خوانندگان مستمر روزنامه، کتاب و مواد خواندنی موجب می‌گردد که مطالعه به صورت ابزار قشر و طبقه‌ای خاص جلوه‌گر شده، بنیاد مطالعه به نقش، روابط و طبقه اجتماعی ویژه‌ای مرتبط می‌شود. بر این اساس انتقال عادت اجتماعی از یک گروه به گروه دیگر با موانع و مقاومت‌های فیزیکی و روحی مواجه خواهد شد، کافی است به توزیع چاپ کتاب در جوامع و ملل مختلف توجه شود، یا میزان خرید روزنامه در اقشار باسواد یک شهر مورد ارزیابی قرار گیرد. متناسب با مشکلات فوق راه‌های متنوعی در زمینه حمایت به انجام عمل مطالعه تدوین شده است. مثلاً سازمان (ACCU) سعی کرده از مواد، اجزاء متنوعی را مستفاد کند، بر این قرار که ماده مکتوب را به جزوه، بروشور، روزنامه دیواری و پوستر نیز تسری دهد، مواد مکتوبی که در حیات روزمره می‌تواند موجب توسعه خواندن و مهارت حیات فردی گردد.^۹ هر چند برخی مجموعه‌ها، کتب به زبان ساده را در برداشته و فهرست‌های ویژه این مواد به زبان فارسی را ارائه می‌دهند، متأسفانه گزارش یا تحقیقی مستقل از تهیه و مکتوبات یاد شده در دسترس نیست.

در خصوص تغییر عادت بزرگسال و گرایش به مطالعه در این دسته از اقشار گروه تحقیقات و ارزشیابی مدیریت آموزش مداوم نهضت سوادآموزی مبادرت به تهیه طرح آزمایشی خواندن با خانواده را نمود. در این طرح سعی شده به چگونگی راه‌های ایجاد فرهنگ و فضای مطالعه و کتابخوانی در بین اعضای خانواده‌های نوسودان پرداخته شود. برحسب این هدف آموزشیاران نهضت سوادآموزی همگام با شرکت‌کنندگان در کلاس‌ها به مطالعه جمعی یک کتاب ساده پرداخته افراد مزبور را به خواندن این مواد در میان خانواده تشویق می‌نمایند.

در بُعدی دیگر «مدیریت آموزش مداوم» به تبعیت از روزنامه اوهرو Uhuru در تانزانیا به چاپ نیم صفحه ماده خواندنی به زبان ساده در روزنامه «اطلاعات»، برای نوسواد بزرگسال ایرانی می‌نماید. تأثیر اقدامات یاد شده با ابهام مواجه بوده، هیچ‌گونه پژوهش جدی در استنتاج از موارد فوق صورت نگرفته است. این مشکل مختص جامعه ایران نبوده، غالب جوامع جهان سوم سعی به تشویق مطالعه در میان عامه

توجه به زمینه‌های آموزشی در میان جوامع مذکور نضج یافت. جیمز تامپسون در ساخت کتابخانه‌های عمومی در آمریکا می‌گوید: "در حدود سال‌های ۱۸۲۰ تا ۱۸۵۰ ... دوره رشد کتابخانه‌هایی است که به کارآموزان و افزارمندان اختصاص داشت."^۷ این بیان در دیگر ممالک اروپایی نیز که ناشی از تماس همگانی با مسئله کتاب بود، دنبال می‌شد. پس روند مطالعه و لمس موضوعات اجتماعی، جامعه صنعتی غرب را به شدت تحت تأثیر قرار داد، به گونه‌ای که انتشارات و زمینه نشر به عامل تجاری عمده‌ای مبدل گردید.

متقابلاً پدیده مطالعه در جهان سوم از متغیرهای گوناگونی متأثر شده، ر. استیگر عوامل متفاوتی را در گرایش به مطالعه دخیل می‌داند که مهمترین شاخص موسوم به "دنیای مطالعه کننده" و تأثیر محیط بر فرد برای خواندن می‌باشد. او می‌گوید: تنها عامل یادگیری مطالعه نیست، شاید تعجب‌آور باشد که بسیاری از افرادی که اهل مطالعه نیستند نام درختان و حیوانات وحشی زیادی را آموخته باشند. وی نقش و طبقه اجتماعی را به عنوان یک مجموعه از عوامل در تمایل به خواندن تشخیص می‌دهد.^۸

بر چنین مبنایی در کشورهای جهان سوم که از مشکلات وسیعی در زمینه‌های صنعتی و کشاورزی رنج می‌برند با پدیده تداوم و مقابله با رجعت به بیسوادی مواجه بوده، سعی دارند پس از اتمام دوره‌های سوادآموزی فرد را با ماده کتابت در تماس نگاهدارند. چند معضل گسترده شخص نوسواد را در بازگشت به بیسوادی تهدید می‌کند این موضوعات پیش از همه در مقالات متنوع مورد بحث می‌باشد: نداشتن مواد به زبان ساده برای نوسواد بزرگسال، یکدستی مجموعه‌های چاپی از نظر محتوی، عدم امکانات کتابخانه‌ها و تجارب کتابداران. بدیهی است باید به متغیرهای ضروری و پنهان دیگر نیز که انگیزه نوسواد را در مطالعه کاهش می‌دهد اشاره جست. مثلاً فرهنگ مطالعه به صورت فردی و همگانی در ممالک جهان سوم نمی‌تواند حیات جمعی انسان‌ها را در گرایش به خواندن تحت‌الشعاع قرار دهد، بر این قرار حدود آموزش به روابط رویاروی منتهی می‌شود و یا استیلای فرهنگ شفاهی موجب می‌شود انگیزه نوسواد بزرگسال با ترک کلاس کاهش یافته پیوند وی با مواد کتابی قطع گردد. بی‌علاقگی به خواندن در جوامع بر مسئله نشر و



دارند، در برزبیل از واحدهای بسیار موسوم به کتابخانه و واحدهای غیربسیار به نام پست فرهنگی برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی در میان توده‌ها استفاده می‌شود.

بی‌تردید در جوامعی که فرهنگ مطالعه نازلی دارند ایجاد عادت و انگیزه خواندن در قشر نوسواد بزرگسال با دشواری و صعوبت بیشتری همراه است، زیرا تأثیر محیط و دنیای مطالعه برای این قشر ملموس و ارزشمند نیست، سیاستگذاری مدیران با شوق و وحدت صورت نمی‌گیرد و اصولاً ممکن است برنامه‌ریزی مطالعه مواد مکتوب با مقاومت مواجه گردد. مطالعه، شیوه ظریفی از آموزش و یادگیری است که نیاز به زیربنای مستحکم آموزش، مواد خواندنی مناسب، امکانات مناسب چنان‌که زمان فراغت، کتابخانه‌هایی با کارکرد مطلوب و کتابداران مجرب دارد.

کتابخانه

در اوایل دهه شصت این دیدگاه بین کتابداران قوت گرفت که کتابخانه به دنبال هدفی اجتماعی است. مقصود از این بیان عبارت است از نهادی شدن کتابخانه در ساختار جامعه، بر این مبنا که عامه کتابخوان باید با توجه به هدایت یک مؤسسه و نهاد به شهروندان بهتری ارتقاء یابند. این‌گونه تفکر ناشی از یک قرن روش‌های آموزشی یا استفاده از متون کمکی و کتابخانه آموزشی است. از آن دوره تاکنون کتابخانه به مفهوم یک مؤسسه یا سازمان به نحو تدریجی در پدیده‌های مختلف جامعه وارد شد و در تصمیم‌گیری‌های آموزشی، فرهنگی و اجتماعی به عنوان یک اهرم قدرتمند از آن بهره‌جویی می‌شود. چنانچه نهاد مجموعه‌ای از رفتارها و روابط میان افرادی که در اطراف یک موضوع در یک گروه شکل گرفته یاد شود، باید پیش شرط ضروری ایجاد کتابخانه را جمعیتی باسواد تلقی کرد و عامل رشد این نهاد را درصد بالای باسوادی دانست. اگر چه از دیدگاه جامعه‌شناسی، باسوادان نیز به دو بخش دوستداران مطالعه و باسوادان بی‌علاقه به کتاب تقسیم می‌شوند. هر چند در فلسفه شناخت کتابداری، از کتابخانه به عنوان یک نهاد در جوامع توسعه یافته و برخی ممالک جهان سوم یاد می‌شود مشکل بتوان رشد این نهاد را در زمینه کتابخانه‌های عمومی با کارکردی آموزشی در همه ملل و مناطق مشابه دانست. مسئله به ساختار روند

آموزش و عادت مطالعه در این جوامع باز می‌گردد. درصد بالای بیسوادی، ضعف انتشارات و نداشتن رسانه‌های جمعی متفقد از دیگر اسباب انزوای نهادهای فرهنگی محسوب می‌شوند. بر این قرار است که میان اهداف استانداردهای اتحادیه بین‌المللی انجمن‌های کتابداری (ایفلا) و واقعیت‌های موجود در زمینه ارائه خدمات به نوسوادان و بزرگسال نیمه باسواد بسی فاصله عمیق وجود دارد. در باب مبهم‌ترین فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی رهنمودهای شایانی از این انجمن به تأیید و گزارش آمده: امکانات و تسهیلات، برنامه‌های فرهنگی و اجتماعی، ساختمان و تجهیزات و دخالت مستمر کتابخانه‌ها از احتیاجات اولیه برای این نهادها تشخیص داده می‌شود.^{۱۱} در مقابل این روند در کشورهای جهان سوم نهادی شدن کتابخانه‌ها در ابعاد سازمانی و کارکردی همچنان مشکل‌ممتد در این‌گونه جوامع است. از نظر سازمانی بحث مدیریت، منابع نیروی انسانی و بودجه نیاز به توجه فوری از سوی دولت دارد. متقابلاً در خصوص کارکرد کتابخانه‌ها و ابعاد درونی جلب بزرگسال به کتابخانه با توجه به تمهیدات کتابدار، رشد و توجه به مجموعه نوسواد و دگرگونی در عادات فراغت به سوی بهره‌جویی از مواد مکتوب از موارد قابل و عمده‌ای است که نیاز به برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت و میان مدت دارد. در ابعاد یاد شده فوریت دگرگونی در روش‌های آموزشی و سوق برنامه‌ها به بهره‌وری عملی از سواد و ماده مکتوب مسئله‌ای غیرقابل انکار تلقی می‌گردد.

رئوس بررسی‌های موجود از کتابخانه‌ها و هر گونه نهاد رسمی و غیررسمی در خصوص خدمات آموزشی و کمک آموزشی مبتنی بر توسعه کارکرد اهداف و ایجاد تماس با بزرگسال نوسواد و بیسواد از این‌گونه سازمان‌ها می‌باشد. به این مفهوم که خدمات فرانهادی، ایجاد گروه‌های مطالعه و مباحثه، تدوین مجموعه‌های جامع در شهرها و پیشینه‌های تصویری در تبیین عملکرد کتابخانه‌ها و کتابداران ضروری تلقی می‌شود. پس کتابخانه‌های عمومی جلوه‌ای از نهادهای آموزشی در توسعه اعتقاد فراگیر دانش همگانی می‌باشند که فرایند پیگیری آموزش و تعلیم و تربیت مداوم را تداوم می‌بخشند، سازمان‌هایی که جهات عمیق ارجاعی را در روند یادگیری معاضدت بخشیده به توسعه فرهنگ و دموکراسی یک اجتماع کمک می‌کنند. در حالی که این مفاهیم برای



عمومی تأثیرگذار بوده و روند بیسوادی را محو می‌کند. این پدیده که در جوامع غربی بسیاری از بیسوادان به منظور نفی بیسوادی و ممانعت از حقارت اجتماعی، نشریات و مجله‌های چندی را مشترک می‌شوند مبین اهمیت اجتماعی خواندن نیز می‌باشد. براین قرار برنامه سوادآموزی بزرگسال فراتر از یک روند آموزشی است، طرحی است مبتنی بر سیاستگذاری دولت حاکم، نتیجه‌ای از توجه توسعه اقتصادی و اجتماعی و بالاخره اصول ثابتی برای روند مشارکت اجتماعی بر این مبنا هر چند به روش‌های متفاوتی از سوادآموزی تن داده تا باور کنیم که مشی مناسبی را می‌پیمایم، سه عامل نوسواد و روانشناسی جذب وی به مراکز، مطالعه و جامعه‌شناسی خواندن، کتابخانه و اهداف کارکردی آن چونان نسوجی درهم تنیده می‌باشند که نقص یکی از این متغیرها روند نظام آموزش سواد را کند می‌کند.

یادداشتها

۱. سعیدی، فرخنده. نقش کتابخانه در آموزش بزرگسالان. نشریه دانشکده علوم تربیتی. ۲ (۲) ۱۳۵۱. ص ۹۵.
۲. ابراهیم‌زاده، عیسی. آموزش بزرگسالان (رشته علوم تربیتی). تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۲. ص ۱۵۳ - ۱۵۲.
۳. صیغیان، زهرا. روش‌های سوادآموزی بزرگسالان. تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹. ص ۱۸.
۴. استریت، برآین. و. "معانی فرهنگی سواد" در درسهای سوادآموزی ترجمه زهرا صیغیان. تهران: مدرسه، ۱۳۷۲. ص ۴۰.
۵. محسنی، منوچهر. جامعه‌شناسی عمومی. تهران: طهوری، ۱۳۷۰. ص ۱۸۱.
۶. شکویی، علی. جامعه‌شناسی مطالعه. تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تحصیلات تکمیلی، ۱۳۷۲. (جزوه درسی)
۷. تامپسون، جیمز. تاریخ اصول کتابداری. ترجمه محمود حقیقی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶. ص ۳۱.
۸. استیگر، رالف: سی. شیوه‌های مطالعه. ترجمه علی شکویی. تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۶۴. ص ۲۱ - ۱۹.
۹. قزل‌ایاغ، ثریا. "روش تهیه متون ساده برای نوسوادان و اهمیت ساده‌نویسی". فصلنامه پیام کتابخانه. سال سوم (۱۳۷۲) ش ۲ و ۳. ص ۹۱.
۱۰. موکهرجی، ا.ک. تاریخ و فلسفه کتابداری، ترجمه اسداله آزاد. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸. ص ۶۷ - ۶۰.
۱۱. اتحادیه بین‌المللی انجمن‌های کتابداری. رهنمودهایی برای کتابخانه‌های عمومی. ترجمه رحمت‌اله فناحی. مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸. ص ۲۱.

جامعه ایرانی و کارکرد نهادهای کتابخانه‌ها ضعیف و با پرتوی کم‌رنگ متجلی می‌شود. تماس کتابداران کتابخانه‌های عمومی با نوسواد، تهیه و تدوین مجموعه‌های جامع نوسواد دو شهرها و پیشینه‌های مصور و خدمات فرآیندی اصول و برنامه‌هایی ایده‌آل است، متقابلاً تشکیل گروه‌های مطالعاتی و مباحثاتی در زمینه‌های اجتماعی با توجه به کارکرد قابل استفاده به وسیله آموزشگران نهضت سوادآموزی و خواندن برخی انتشارات این سازمان تحقق یافته، تماسی که بنیاد عملی و تابعی را تقویت کرده لیکن قربات مستمر نوسواد با ماده خواندنی در لحظه‌ای از برش زمان متوقف می‌شود.

نتیجه‌گیری

طرح جامعه‌شناسی فقر و بیسوادی در ممالک جهان سوم و از جمله میهن ما ایران بر هم منطبق می‌باشد. سوای این متغیر عمده جماعات باسواد در ایران با مطالعه و عادت خواندن قرین نبوده بنیاد تعلیم و تربیت توان استمرار افراد را با سواد مکتوب ملازم نمی‌کند. در چنین احوالی بازتاب بهره‌جویی از کتابخانه‌های عمومی و نفوذ نهادهای مذکور و مواد انتشاراتی میان اقشار و طبقات محصل و باسواد ناچیز است و راه‌های جذب بیسواد به مراکز آموزش بزرگسالان و انتقال آموزش به این افراد با موانعی مانند رجعت به بیسوادی مواجه می‌باشد. نخستین گام در تفکر آموزش بزرگسال نوسواد اندیشه همگون بر بنیاد تعلیم و تربیت کودک و نوجوان و انتقال برنامه‌ریزی آموزشی از گونه‌های معلم محور به اندیشمند شدن و بهره‌جویی مستقیم از مواد کتابی توسط دانش‌آموز و تجلی کتابخانه‌های آموزشی و عمومی قدرتمند در سطح جامعه است. راهیابی مواد کتابی به خانه‌ها طرز فکر والدین بیسواد را به آموزش دگرگون می‌سازد و می‌توان اذعان داشت سرمایه‌گذاری بر برنامه‌های سوادآموزی با توفیق بیشتری همراه شود، زیرا معاضدت نوجوانان پوش مساعذتری را در خانواده متبلور می‌کند. امروزه جامعه‌شناسی مطالعه به مثابه بخشی مهم از اوقات فراغت سعی در توسعه اجتماعی داشته به ارتباطات انسانی، رشد فکری و آموزش مداوم کمکی شایسته می‌نماید. بر این مبنا بحث از اوقات فراغت افراد جامعه مکانیسمی ثانوی در اهداف سوادآموزی محسوب می‌شود. رشد خواندن بر تغییر نگرش و فرهنگ